دو جای تاریخی در اسفراین

روشنی زعفرانلو، قدرت الله

و غنی کشمیری گوید:

نرگس از چشم تو دم زد بر دهانش زد صبا درد دندان دارد اکنون می‏خورد آب از قلم

(ساقهء نرگس مانند قلم میان‏تهی است)و همچنین شوکت بخاری سروده است:

ز سایهء مژهء چشم مور بست قلم‏ چو می‏کشید مصور دهان تنگ ترا

اما دربارهء شی‏ء مذکور گمان من این است که قنارهء قصابی(چوب درازی که‏ میخهائی دارد و بر آنها گوشت می‏آویزند)است نه لنگر.معرفی کننده آن را لنگر پنداشته و سخنی مناسب آن(آب و قضای مرد...)در ورقهء معرفی درج کرده است که‏ هیچ ارتباطی با بیت نقر شده ندارد،و ناشی از اشتباه قصاب به«قضا»و«آب» است!این نیز گفتنی است که«قناریه»به معنی کنگر خوردنی(نه لنگر کشتی)نیز آمده است فتأمل.

جعفر شعار

\*\*\*

دو جای تاریخی در اسفراین

کتاب سیرت جلال الدین منکبرتی تألیف شهاب الدین محمد خروندزی زیدری‏ نسوی است که به تصحیح مرحوم مینوی و با مقدمهء فاضلانه و حواشی محققانهء ایشان در سری انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال 1344 طبع‏ونشر شده‏ است.

در ص 131 کتاب مزبور فصلی که اختصاص به«ذکر بعضی از سیرت غیاث الدین» دارد1چنین آمده است:

«در این مدت که سلطان جلال الدین با کفار مغل مباشرت کفاح و مداومت رماح‏ و صفاح می‏کرد...تاج الدین قمر2بر نشاور مستولی شد...ویلان‏3قوش ایلچی‏ پهلوان بر سبزوار و بیهق و مضافات آن حکم کر؛و شال خطائی‏4جوین و جام و با خزر و آن حوالی را فرو گرفت؛و شخصی دیگر از اسفهسالاران نظام الدین علی‏5 لقب داشت،اسفراین و بندوار یا(بندوار)و توابع آن را مستخلص کرد؛و دیگری‏ اسفهسالار ابو حسن‏6قلعهء صلول یا(صعلوک)را ملک کرد و میان او و نظام الدین‏ حربهای متوالی واقع شد،و خلقی بسیار در میانه تلف شد...»

مرحوم مینوی در تعلیقات و توضیحات ص 251 راجع به بندوار و قریهء صعلوک‏ اشاراتی دارد که ذیلا نقل می‏شود و سپس به شرح قضیه می‏پردازم.

(1)-غیاث الدین پیر شاه،ابو المؤید پسر محمد خوارزم شاه است که حکومت کرمان از طرف‏ پدر به نامبرده داده شده بود و بعد بر عراق مسلط شده و خراسان را اسما اداره می‏کرده و بنام‏ او خطبه خوانده می‏شده است.

(2)،(3)،(4)،(5)،(6)-از سرداران سلطان محمد خوارزمشاه معاصر با چنگیز خان کتاب مذکور در فوق.

1-شخص دیگر...نظام الدین علی...بندوار...متن عربی(و استولی شخص‏ من الاسفهسلاریة،قد تلقب بنظام الدین،علی اسفراین و بندوار و مایلیهما)یعنی‏ شخصی از سپهسالاران که خود را نظام الدین لقب داده بود بر اسفراین و بندوار(یا بندوار)و اطراف آن دو مستولی گردید...از بندوار یا بندوار خبری بدست بنده‏ نیامد.

2-...اما در باب قلعهء صلول که بدین شکل در همهء نسخ عربی و فارسی کتاب‏ آمده است اعتقاد بنده این است که صعلوک درستست،و آن قلعه‏ای بوده است محکم‏ در شمال شهر اسفراین،و ذکر آن در جهانگشای جوینی،ج 1 ص 121،و نزهة القلوب‏ حمد الله مستوفی چاپ لسترینج ص 149 آمده است.

باحتمال یقین بندوار باید درهء زیبای رودخانهء اسفراین باشد که به درهء بیدواز مشهور است.نظر بانیکه در دو سطر پائین‏تر اشاره به جنگ بسیار شدیدی بین دو حاکم اسفراین و بندوار و صعلوک شده است و این هر دو محل در قدیم از نقطهء نظر سوق الجیشی بسیار بااهمیت بوده است و هر دو قریه یا دژ در اسفراین واقع است: اولا بندوار نمی‏تواند بجنورد حالیه باشد بدلیل اینکه این شهر قدمتی قبل از صفویه‏ ندارد و تاریخ بنای آنرا بدست دولی خان دوم از سرداران ایل شادلو می‏دانند که در موقع‏ مهاجرت طوایف کرد از غرب ایران به خراسان کوچ کرده‏اند7و بعلاوه در هیچ‏یک از کتب تواریخ و سفرنامه‏های دورهء اسلامی در محل حالیه شهرستان بجنورد چنین نامی‏ ثبت نشده است.

ثانیا این نام را به بام و صفی‏آبام حالیه که آثار باستانی بالنسبه مهمی در حدود صفی‏آباد وجود دارد نمی‏توان نسبت داد.چون در کتب تاریخی این نواحی را بنام چهال ارغیال می‏شناخته‏اند و از گذشتهء قبل از اسلام و اسامی آنها متأسفانه‏ نامی باقی نمانده است.

اما نام بیدواز چندان دور از ذهن با نام سبزوار نمی‏باشد.در شمال قریهء فعلی‏ بیدواز تپهء نسبتا مرتفعی وجود دارد که آثار بنای چهارگوشی از آجر پخته و خام بر روی آن بچشم می‏خورد و در داخل تپه سفال‏های رنگارنگ از دوره‏های اسلامی دیده‏ می‏شود.آثار قلعه و ساختمان بطور کلی از بین رفته و نمی‏توان به گذشتهء بسیار دور آن دسترسی یافت مگر اینکه کاوشی در دل تپه بشود و سینهء خاک شکافته شود و رازهای‏ ایام گذشته بر ما و آیندگان روشن گردد.همینقدر از ظواهر امر و مقبرهء بسبک‏ سلجوقی باقیمانده از گذشته پیداست که گذشتهء این ده زیبا که امروز رودخانهء شهرستان اسفراین از نزدیکیهای قریهء بیدواز سرچشمه می‏گیرد خیلی قدیم و گذشتهء کهنی را پشت سر خود بجای نهاده است.

چندین سال پیش از قدمت این قعلهء خراب از پیرمردانی که ساکن قریهء بیدواز بودند سؤال کردم.آنها بطوریکه از گذشتگان خود نقل و قول می‏کردند،سرتاسر زیر (7)-رجوع شود به کتابهای مطلع الشمس ضنیع الدوله و سفرنامهء خراسان و سیستان گلبن این تپه خالی و دارای راهروهای متعدد است و محلی برای پنهان کردن آذوقه و خواربار و سایر ملزومات بوده است.بعدها مدخل ورودی بر اثر سیلاب کوهستان‏ بسته می‏شود و دیگر کسی تلاش برای راه‏یابی به درون تپه نمی‏کند.ولی ظواهر امر نشان می‏دهد مردم در جستجوی گنج و یا چیزی شبیه آن دل تپه را کاویده و شاید بمراد دل خویش هم رسیده باشند.

دو سه کیلومتر پائین‏تر از قریهء بیدواز قلعهء سفید است که همانند بیدواز آثار قدیمی در آنجا بچشم می‏خورد از آن جمله بر فراز تپه‏ای محلی است که به آن‏ قلعهء قیصر می‏گویند.این نام انسان را به تفکر وا می‏دارد.هرچند در فرهنگهای‏ ایرانی قابل دسترسی پی‏گیری کردم نامی از آن نیامد.سالها قبل آثار قبوری در این دهکده‏ وجود داشت که اهالی آنها را به گبرها یا آتش‏پرستها نسبت می‏دادند.چندان هم‏ نظر مردم را نباید افسانه پنداشت چونکه قریهء انوشیروان در چندین کیلومتری این‏ ناحیه محلی سرافراز است که نامش در تاریخ هم ضبط و ثبت شده است.

صاحب تاریخ نیشابور خلیفهء نیشابوری داستانی راجع به آمدن قباد پدر انوشیروان به این ناحیه دارد که درم وقع پناهندگی به طوایف ترک هیاطله دختری در این دهکده به حبالهء نکاح در می‏آورد و حاصل آن خسرو انوشیروان سلطان بعدی سلسلهء ساسانیان است.این کتاب را متعلق به قرن چهارم می‏دانند و بعد از آن این داستان‏ در کتابهای متعدد تاریخ از آن جمله تاریخ بناکتی و مرآت البلدان و بستان و سیاحه‏ و نظایر آن دیده شده است.

امروز قریهء بیدواز جزو دهستان میلانلو و در کل تعداد بیست قریه در داخل‏ درهء زیبائی قرار گرفته که رودخانهء اسفراین داخل همین دره جاری است.در حدود دو کیلومتری بالاتر از قریهء بیدواز چشمه‏ساری است که به آن سرچشمهء میلانلو گفته‏ می‏شود.تعدادی چشمه از نقطهء معینی سر از دل خاک درآورده و آب آنها پس از پیوستگی به یکدیگر از شمال به جنوب با شیبی ملایم به دهکده‏های اردغان،حسن‏آباد و سپس بیدواز رسیده از اینجا رودخانه اندکی مسیر خود را با پیچ‏وخمهای ملایمی‏ بطرف غرب ادامه داده تا به قریهء سفید و قیصر می‏رسد.در اینجا در سمت شرقی دهکده‏ دو سه بریدگی طبیعی کوه وجود دارد که باصطلاح محلی به آن زو(بر وزن جو) می‏گویند و آبهای آنها بداخل رودخانهء اسفراین داخل شده و رودخانه آب نسبتا زیادی را در بستر خود جای داده و بطرف قریهء دنج سرازیر می‏شود البته از سمت‏ غرب که درهء دیگری است و قلعهء شور در آن واقع است آب چشمه‏سارها و برف‏های‏ کوهستانی داخل رودخانهء اسفراین می‏شود.در اینجا مسیر رودخانه شرقی‏غربی است، تا از زیر دهکدهء انوشیروان گذشته و به دهکدهء قزاقی می‏رسد.از دهکدهء قزاقی‏ مسیر رودخانه شمالی‏جنوبی می‏شود تا داخل شهر اسفراین شده و تقسیم به نهرهای‏ متعدد شده و نواحی و قراء متعدد اسفراین را آبیاری می‏کند.دو طرف این درهء زیبا سلسله جبال شاه جهان است که امتداد رشتهء جبال بینالود است که همان دنبالهء کوههای البرز می‏باشد.این سلسله جبال در شمال اسفراین قرار گرفته که مسیر آن شرقی‏غربی‏ است تا بسلسله جبال آلاداغ می‏پیوندند که در غرب اسفراین قرار گرفته و شهرستان‏ بجنورد در کنار آن واقع است.

اما راجع به قلعهء صعلوک همچنانکه مرحوم مینوی به نقل از تاریخ جهانگشای‏ جوینی و نزهة القلوب حمد الله مستوفی نقل کرده است این قلعه که امروز فقط نامی‏ از آن در تاریخ باقی مانده است در شهرستان اسفراین واقع است.اما متأسفانه محل‏ آن شمال اسفراین نیست و بلکه در غرب و بفاصلهء بیش از چهل کیلومتری شهر اسفراین و در حاشیهء کوه سالک قرار گرفته است.

اینک نظری به صفحهء 183 نزهة القلوب در ذکر خراسان که باهتمام محمد دبیرسیاقی در سال 1336 منتشر شده است بیاندازیم.

اسفراین از اقلیم چهارم طولش از جزایر خالد است«صا»و عرض از خط استوا«لولج».شهری وسطست و در مسجد آن کاسهء بزرگست از روی،دورش‏ دوازده گز خیاطی و از آن بزرگتر کاسه پیش از این کسی نساخته است و بر جانب‏ شمال آن شهر قلعه‏ییست محکم آنرا دز صعلوک خوانند...

مستوفی بصراحت دز صعلوک را در شمال شهر اسفراین دانسته است در صورتی‏ که در شمال شهر اسفراین آثاری کهنه و قدیمی بچشم نمی‏خورد که دلالت بر وجود دژ و قلعه‏ای بکند و همانطوریکه مذکور شد شمالی‏ترین قسمت شهر اسفراین دهکدهء انوشیروان است که نامش با دژ صعلوک مناسبت پیدا نمی‏کند.

در اینجا سلسله جبال شاه جهان بطرف غرب کشیده شده ولی دره‏ایکه شهر اسفراین در آن قرار گرفته از محلی به نام دهکدهء کلات مسیرش بطرف جنوب امتداد می‏یابد و سلسله جبال شهرستان اسفراین را بصورت هلالی در بر می‏گیرد تا در نقطه‏ای‏ بنام کوه خواجه که حد فاصل بین جوین و اسفراین است خاتمه می‏پذیرد.

در غرب اسفراین‏که سلسله‏جبال آلاداغ است قسمتی از این ارتفاعات به کوه‏ ساکت مشهور است‏8و در این کوه چندین دره است که مسیر آنها غربی‏شرقس است. در یکی از این دره‏ها که دو دهکده توی و زاری قرار گرفته است در شمالی‏ترین نقطهء آن بر فراز قله‏ای ضرابه‏ای چهارگوش و آسیایی از سنگ قرار دارد که بنام دژ صعلوک نامیده می‏شود و هم‏اکنون نیز اهالی اطراف آنرا قلعهء صعلوک می‏خوانند.

قدرت الله روشنی زعفرانلو

(8)-رجوع شود به نقشهء عمومی خراسان-گیتاشناسی.